

گفت‌وگو با سینا نوری

به فکر «هامون» هستم

شاید باور نکنید، اما امروز در همین صفحه شما شاهد مصاحبه کارگردان جوانی هستید که قرار است بازیگران مشهوری در فیلم‌هایش بازی کنند. این کارگردان جوان کیست؟

الف) سینا نوری ب) الف ج) ج د) ج

سؤال بالا صرفاً برای نمره گرفتن بود. باقی مصاحبه را می‌توانید در سؤال‌های بعد دنبال کنید.

فیلم «یک اتفاق ساده»، داستان نوجوانی است که برای کار به یک مغازه کفش‌فروشی می‌رود، اما حتی قادر به خواندن سایز کفش‌ها هم نیست. سینا نوری، کارگردان این فیلم، با نیت به تصویر کشیدن مشکلات شهرش وارد عرصه هنر شده و چهار سال است که در کنار تحصیل، به ساخت تیزرهای تبلیغاتی و فیلم‌های کوتاه و... مشغول است.

در پایان فیلم یک اتفاق ساده، نوجوان کفش‌فروش به کمک صاحب مغازه به نهضت سوادآموزی می‌رود. سینا آرزو دارد بتواند با فیلم‌هایش به بهتر شدن اوضاع کمک کند. متن پیش رو، قسمتی کوتاه از نقطه‌نظرات این کارگردان جوان و بانگیزه است.

بین‌المللی فیلم رشد به حساب می‌آمد و قبل از آن یک کار دیگر هم برای جشنواره کشوری بجنورد فرستاده بودم، تصمیم گرفتم هیچ‌کدام از اشتباهات قبلی را تکرار نکنم. کار باید مقام می‌گرفت!

برای همین روی مونتاژ، صداگذاری، فیلم‌برداری پلان‌ها و... وقت بیشتری گذاشتم.

■ حاضر بودید در دوره‌ای به غیر از الان

زندگی کنید؟

نه. حتی اینکه در آینده زندگی کنم هم به‌نظرم خیلی جذاب نیست. چون به اینکه آیندگان امکانات بیشتری دارند، پس موفق‌ترند، اعتقاد ندارم. اما در مورد محل زندگی... اینجا در روستاها نمی‌گذارند راحت فیلم بگیریم، فرهنگش هنوز خیلی جا نیفتاده!

■ تا حالا به این فکر کرده‌اید اولین کارتان که تأثیر بیشتری روی ایرانی‌ها داشته باشد، درباره چه موضوعی باشد؟ هامون. البته نه هامون آقای داریوش مهرجویی که مرحوم شکیبایی در آن بازی کرده بودند. من دوست دارم درباره هامون را سوژه کنم. چون یک دریاچه معمولی نیست. همه فکر می‌کنند این موضوع فقط به محیط‌زیست مربوط می‌شود، اما اینجا

زمان انتخاب رشته، هنوز هنرستان‌های زاهدان رشته کارگردانی نداشتند. من الان چهار سال است که در یک شرکت ساخت تیزرهای تبلیغاتی برای شبکه استانی خودمان مشغولم. نه، سخت نیست، به هرحال آن موقع امکانات نبود!

■ برخورد خانواده با اینکه مشغول کار شدید و قید دکترا شدن را زدید بد نبود؟

راستش نه. پدرم خودش کارهای هنری می‌کرد، برای همین مانع من هم نشد و حمایت کرد. حتی معرف من برای کار هم، پدرم بود.

■ بیشتر تنها کار می‌کنید یا با گروه؟

تنهایی که شدنی نیست! ما الان پنج شش نفری با هم کار می‌کنیم. کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، تصویربردار و...

■ گفتید یک کار دیگر هم برای جشنواره رشد فرستاده‌اید. کار دوم با کار اول چه فرقی‌هایی داشت؟

زمانی که فهمیدم کار اولم بالا آمده است خیلی خوش‌حال شدم. اما وقتی مقام نگرفتیم، توی ذوقم خورد. در کار دوم (که در واقع دومین کار ارسالی به جشنواره

■ آقای نوری خودتان را با رسم شکل تعریف کنید (۲ نمره)

من سینا نوری، متولد سال ۱۳۷۵ از زاهدان. در یک خانواده فرهنگی متولد شدم و دانش‌آموز رشته تجربی هستم. به جای شکل هم بهتون عکس می‌دم دیگه، بفرمایید!

■ فیلم شما درباره نوجوان‌هایی بود که به هر دلیل قادر به تحصیل نیستند، چرا؟

در استان ما مشکل تحصیل واقعاً مشکل بزرگی است. سوژه این فیلم نه کامل، اما به هر حال برگرفته از واقعیت بود. اینجا هنوز عرف‌های غلطی وجود دارند که جلوی کارهای درست را

می‌گیرند. برای همین تصمیم گرفتم درباره تحصیل فیلم بسازم. فیلم سومی هم که به جشنواره ارائه دادم، موضوعش همین است.

■ اهل مطالعه و فیلم دیدن و... هستید؟

فیلم که خیلی. اما درباره کتاب... بیشتر رمان می‌خوانم.

■ رشته شما تجربی است، ولی کارگردانی هم می‌کنید. سخت نیست؟

به اینکه آیندگان امکانات بیشتری دارند، پس موفق‌ترند، اعتقاد ندارم



دارالکارتون / مهدی ولی زاده

رازی که پو کشف کرد

چند صد فیلسوف و عارف و صوفی از اول تاریخ خودشان را هلاک کردند تا حرفی را به ما بزنند که حتی استاد چیفو هم نمی دانست، اما یک پاندای کونگفو کار خپل آشرشته پز تنبل پرخور، فقط توی یک سکانس زد. الگوی من برای زندگی اصلاً همین پانداست. بله، همین پاندایی که وقتی خم می شود هم نمی تواند پاهایش را از پشت شکمش ببیند. اصلاً من و پو شبیه هم هستیم؛ البته نه در مورد دیدن پاها از پشت شکم ... پو اصلاً قوی نبود، شجاع هم نبود، شاید بگویید پس باهوش بود، یک لحظه صبر کنید ... نه! باهوش هم نبود. ولی پو وقتی که بالاخره تومار اژدها را باز کرد، چیزی را که هزاران سال بود کسی نفهمیده و به آن گوش

نداده بود، فهمید. فهمید که چه چیزی آش های باباشله پز را خوش مزه می کند، فهمید که قدرت در چیست، قدرت در «خودشناسی» بود

و هست! این بار وقتی که صبح از خواب بلند می شوید و جلوی آینه می روید، به جای دقت کردن به جوجوهای گوشه چشمتان و سفیدک دور دهانتان، کمی از عقب تر به خودتان نگاه کنید. بله، شما به

جز کثیف بودن چاق و زشت هم هستید. اگر چاق و زشت هم نباشید، بالاخره یک چیزی هستید دیگر.

اما هیچ کدام از این ها مهم نیستند، مهم این است که از شما فقط یکی در کهکشان وجود دارد و به همین خاطر هم که شده است، باید به یک درد

این کهکشان بخورید.



بعد از خشک شدن هامون خیلی از زندگی ها فلج شدند. خیلی دزدی ها زیاده تر شده اند و خیلی ها هم مهاجرت کرده اند. به نظر من لازم است یک نفر این کار را انجام بدهد.

دلتان می خواهد برای اینکه پیشرفت کنید، شاگرد چه آدم هایی باشید؟

مسعود کیمیایی، مجید مجیدی و سیروس مقدم.

و وقتی که معروف شدید، قرار است چه کسی بازیگر فیلم هایتان باشد؟

بیشتر سعی می کنم با بازیگرهای غیر حرفه ای کار کنم، اما اگر بنا به انتخاب از بین معروف ها باشد، رضا عطاران، شقایق فراهانی و علی صادقی.

شما امسال در کنکور هنر شرکت کردید. فکر می کنید قبول می شوید؟

بله، مجاز شدم و فکر کنم رتبه دانشگاه زابل را هم داشته باشم.

کلام آخر؟

از یک نفر و دو سازمان باید تشکر کنم: آقای آذرسا، آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی زاهدان. شاید کسانی که کمک نکردند هم از این ها یاد بگیرند.

کسانی که کمک نکردند چرا؟

شاید این طوری بمانند توی رو دریاستی و دفعه بعد کمک کنند!